

والاترین مرحله شکوفائی دودمان غوری

« ۱ »

از
مهردی روشن‌ضمیر

(دکتر در خاودشناسی)

از : مهدی روشن ضمیر
(دکتر در خاورشناسی)

والاترین مرحله شکوفائی دودمان غوری

پیروزیهای آنان در هند و پایان کار آن خاندان

معزالدین محمد که قبل از سلطنت شهاب الدین نامیده میشد، در حدود سال ۵۳۸ هجری قمری (۱۷۰۲ شاهنشاهی) بدنیا آمد.^۱ مادر وی که دختر ملک بدر الدین گیلانی بود، پسران خود غیاث - الدین و معزالدین محمد را به نامهای حبشی وزنگی نیز ملقب کرده بود.^۲

معزالدین در سال ۵۵۶ هجری قمری (۱۷۱۹ شاهنشاهی)، پس از مرگ سلطان علاء الدین حسین از زندان قلعه وجیرستان آزاد شد و به دربار عمویش فخر الدین مسعود بامیانی رفت. دو سال بعد، هنگامیکه غیاث الدین سلطنت غور نشست او بتحریک عمویش به فیروزکوه نزد برادر شتافت. غیاث الدین مقدم اوراگرامی داشته بریاست کل نیروی مسلح^۳ خویش منصوب شد. معزالدین پس از

۱- تاریخ تولد معزالدین توسط هیچیک از تاریخ نویسان داده نشده است فقط جوزجانی در طبقات ناصری ج ۱ ص ۳۵۳، وی را سه سال و کسری از برادرش کوچکتر دانسته و چون تولد غیاث الدین در حدود سال ۵۳۵ هجری بوده است تاریخ ۵۳۸ بحساب آمده است.

۲- جوزجانی ج ۱ ص ۳۵۳

۳- بگفته جوزجانی: «سر جاندارشده...» (طبقات ناصری ج ۱ ص ۳۵۴ و ۳۵۹)

یک سال توقف ، بسببی از برادر دلتنگ شد و فیروزکوه را باقهر ترک کرده به نزد ملک شمس الدین سیستانی رفت.^۴

غیاث الدین پس از یک سال عده‌ای از بزرگان غور را به سیستان فرستاده از برادر خود رفع کدو رت کرد آنگاه او را به فیروزکوه باز آورد و سپس حکومت ولايت آستيه و کجوران را بوي تفویض داشت. معزالدین ازان پس با فداری و صمیمیت کامل در جنگ با غزها شرکت کرده هنرجنگی خویش را بسود برادر بظہور رسانید .

در سال ۵۶۹ هـ (۱۷۳۲ شاهنشاهی) غیاث الدین پرادرش را بحکومت غزنی منصب و ولی رامامور اقدامات جنگی و لشگر کشی به هندوستان و خراسان کرد . معزالدین ازان پس مشغول یک سلسله جنگهای پیروزمندانه در هندوستان بود^۵ تا هنگامیکه غیاث الدین او را برای شرکت در زد و خورد های خراسان به غور دعوت کرد . شهر غزنی در زمان حکومت معزالدین مرکزدادوستد بود و از لحاظ هنری دوره رنسانی را می گذرانید که میتوان در آن تأثیر هنر هندی را بخوبی مشاهده کرد .^۶

پس از در گذشت غیاث الدین محمد در بیست و هفتم جمادی الاول سال ۵۹۹ هجری قمری (۱۷۶۱ شاهنشاهی) ، معزالدین به تخت و تاج سرزمینی نسبتاً بزرگ و بدون رقیب رسید ولی قلمرو حکومت او بخاطر همسایگی با دو قدرت نیرومند و بزرگ یعنی خوارزمشاه و قراختائیان ، پیوسته دستخوش گرفتاریهای سیاسی و نظامی بود . هنگامیکه غیاث الدین مرد ، معزالدین در نواحی توس و سرخس

۴- همان منبع ص ۳۶۰

۵- ر. ل. فصل پیروزیهای غوریان در هند و

Haige: The Cambridge History..., vol. III, p. 38f.

6) Longworth-Dames: Enc. Islam, Ghazna Flury, S. Le décor épigraphique des monuments de Ghazna, Syria 1925, pp. 84-5, pl. XX

مشغول زدو خورد باخوار مشاه بود^۷

وی پس از پیروزی در جنگ و بدست آوردن توس و مرو،
یکی از سرداران خود بنام محمد خرنگئرا، که بشجاعت و جنگ آوری
معروف بود، بحکومت مرو گماشته خود در رجب سال ۵۹۹ هجری
قمری (۱۷۶۱ شاهنشاهی) برای سوگواری مرگ برادرش به بادغیس
و هرات رفت.^۸ پس از برگزاری مراسم سوگواری، معزالدین اداره
امور ایالات مختلف غور را میان افراد خانواده اش به تناسب تقسیم
کرد. شهر بست و ولایت فراه و اسفزار را به برادرزاده خود
غیاث الدین محمود، پسر غیاث الدین محمد، داد. حکومت فیروزکوه
وزمین داور را به پسر عمومی خویش ضیاع الدین که داماد غیاث الدین
محمد بود سپرد و بالاخره فرمانروایی هرات را هم به ملک ناصر الدین
آلپغازی، خواهرزاده خویش تفویض کرد.^۹

معزالدین پس از تقسیم ایالت های نامبرده، بلا فاصله برای
تجهیز سپاه به غزنی رفت.^{۱۰} از قرار معلوم مدت اقامت وی در غزنی
یک سال یعنی در سال ۶۰۰ هجری قمری (۱۷۶۲ شاهنشاهی) بوده
است. در این سال محمد خوارزمشاه از غیبیت حریف خود استفاده کرد
و به مرحومله برد. حاکم دست نشانده معزالدین یعنی محمد خرنگئ-
غوری از درجنک برآمد ولی پس از چند زدو خورد در قلعه مرو سنگر

۷- جوزجانی ج ۱ ص ۴۰۱ / خواند میر ج ۲ ص ۶۰۷

۸- جوزجانی ج ۱ ص ۴۰۱ / جوینی ج ۲ ص ۵۲ / ابن‌أثیر چاپ بیروت
ج ۱۲ ص ۱۷۶ و ۱۸۰ / خواند میر ج ۲ ص ۶۰۷ / جوینی در این مورد اظهار میدارد
که معزالدین به هنگام رفتن به بادغیس، در سر زاره حکام ابیورد، طرق و مرغه را نیز
به اطاعت خویش درآورده است.

۹- جوزجانی ج ۱ ص ۴۰۱ / خواند میر ج ۲ ص ۶۰۷ / ابن‌أثیر ج ۱۲ ص ۱۸۱
/ فدائی، میرزا نصرالله خان دولت‌یار جنگ بهادر: داستان ترکتازان هند،
بمبئی ۱۸۶۷ ج ۱ ص ۲۲۹

۱۰- جوزجانی ج ۱ ص ۴۰۱ / خواند میر ج ۲ ص ۶۰۷

گرفته به دفاع پرداخت. لشکر خوارزم قلعه را محاصره کرد و محمد خرنگ از روی اجبار، پس از گرفتن امان، تسليم شد ولی امیر خوارزمی نقص عهد کرد و او را بمجرد تسليم شدن بقتل رسانید.^{۱۱}

در همین زمان محمد خوارزمشاه به هرات نیز حمله آورد. آلپ-غازی (ملک ناصر خواهرزاده معزالدین) مدت هشت ماه بدفاع پرداخت ولی چون به معزالدین - که در آن زمان در هند بود - دسترسی نداشت، و خود نیز دارای وسائل دفاعی کاملی نبود، ناچار شد از در صلح درآید. محمد خوارزمشاه پس از این پیروزی که طی آن حاکم هرات را با جگزار خود کرده بود، در اوخر شعبان پس از مرو حرکت کرد. چند روز بعد از رفتن محمد خوارزمشاه از هرات، آلپ-غازی بیمار شد و درگذشت.^{۱۲}

معزالدین از شنیدن خبر پیروزیهای محمد خوارزمشاه و بویژه از کشته شدن حاکم غیور و دلیر مر و محمد خرنگ فوق العاده تاراحت شده بود ولی موقعیت وی آنچنان نبود که بتواند بلا فاصله برای گرفتن انتقام به خوارزم حمله کند. وی ناچار شده بود که پس از رسیدن به سلطنت فوراً به هندوستان سرکشی کند تا از شورش‌های بزرگی که در آنجا برضد او برخاسته بود جلوگیری به عمل آورد. بهمین سبب به لاہور رفت و زمستان آن سال یعنی ۶۰۰ هجری را در آنجا گذرانید.

حمله محمد خوارزمشاه به هرات و پیروزی وی در آنجا با استی در همین موقع یعنی هنگامی که معزالدین در لاہور بوده است صورت گرفته باشد.

۱۱- جوینی ج ۲ ص ۵۲ / ابن‌اثیر چاپ بیروت ج ۱۲ ص ۱۸۱ / بارتولد ج ۲ ص ۷۳۱ / مستوفی، حمدالله ص ۴۰۶

۱۲- جوینی ج ۲ ص ۵۴ / جوزجانی ج ۱ ص ۳۰۷ / ابن‌اثیر چاپ بیروت ج ۱۲ ص ۱۸۵

در سال ۶۰۰ هجری یا بگفته ابن اثیر رمضان ۶۰۰ معزالدین پس از فراهم کردن وسائل جنگ به غزنی بازگشت و بدون تلف کردن وقت بسوی خوارزم حرکت کرد.^{۱۳} محمد خوارزمشاه باشتاب مرو را ترک و یکسر بسوی خوارزم حرکت کرد.^{۱۴} معزالدین نیز او را دنبال کرد و به سرزمین خوارزم وارد شد و در کنار رود قراسو،^{۱۵} یکی از شعبه های جیحون اردو زد.

در این محل جنگی میان دو سپاه در گرفت و بشکست خوارزمیان پایان پذیرفت. معزالدین پس از آن گرگانچ را محاصره کرد. بگفته جوینی «... تمامت اهالی یکدل و یک زبان» در مقام دفاع پرآمدند.^{۱۶} و امام شهاب الدین خیوفی رهبر مذهبی شهر از بالای منبر مردم را به دفاع از جان و مال خود ترغیب میکرد تا دلیرانه بادشمنان پیکار کنند. عوفی نیز که بنا بر عقیده بار تولد در آن زمان در گرگانچ بسر میبرده و شاهد جریانات بوده است، این موضوع را بنحو دیگری ذکر کرده میگوید که آن تسلیح همگانی یک خد عه نظامی بود که توسط ملکه ترکان خاتون پکار رفته بوده است. وی مردم را به دفاع تشویق کرده پیکی به خراسان فرستاد تا پسرش زودتر بیاریش بشتابد و در ضمن برای ترسانیدن سپاهیان دشمن دستور داده بود تا مردم کلاه خودهای کاغذی بر سر نهاده در بالای باروی شهر خود نمایی کنند.^{۱۷}

در این موقع محمد خوارزمشاه باعده بسیار کمی سر باز به گرگانچ

۱۳- ابن اثیر ج ۱۲ ص ۱۸۶

۱۴- جوزجانی ج ۱ ص ۴۰۲ / بار تولد ج ۲ ص ۷۳۱

۱۵- جوزجانی ج ۱ ص ۴۰۲ / جوینی نام این رود را ذکر نکرده و فقط نوشته است: «... بر جانب شرقی شط لشگرگاه ساختند.» ر.ک. جوینی، جهانگشا ج ۲ ص ۵۵

۱۶- جوینی ج ۲ ص ۵۴ / گرگانچ همان محلی است که نازیان جرجانیه نام داده اند و بعد از آن معرف گردید (ر.ک. لستر نجع ص ۴۷۵)

۱۷- بار تولد ج ۲ ص ۷۳۲

رسید و بتدریج از اطراف دستجات بیشتری بكمک طلبید . بگفته جوینی بزودی شمار سپاهیانی که خوارزمشاه گردآورده به هفتاد هزار نفر رسیده بوده است .^{۱۸} در همین هنگام تاینکو طراز^{۱۹} باسپاه قراختائیان و سلطان عثمان حاکم سمرقند نیز بكمک خوارزمشاه رسیدند . سپاه غور در اینحالت محاصره را بی تیجه دانسته عقب نشینی کرد .^{۲۰}

کتابخانه مدرسه المهدی

بالاخره در ساحل فراسو جنک سخت میان خوارزمشاه و معزالدین در گرفت که طی آن بسیاری از سر بازان دو طرف کشته شدند . معزالدین پس از آنکه شکست خود را حتمی دید به عقب نشینی خود ادامه داد و پس از گذشتن از رود جیحون بسوی بلخ روی آورد . خوارزمشاه به تعقیب دشمن شکست خورده روان گردید و اورا مجبور کرد تادر هزار سپه بجنگی بی تیجه‌ی دیگری اقدام کند . چنانکه انتظار میرفت در آنجا باز هم معزالدین شکست خورد و به قلعه‌اند خود (اند خوی امروزی) پناه برده .

محمد خوارزمشاه محاصره قلعه‌اند خود و ادامه جنگ بادشمن شکست خورده را دیگر صلاح ندانسته به خوارزم بازگشت ولی قراختائیان دست بردار نبودند و قلعه‌اند خود را همچنان در محاصره نگه داشتند . بگفته ابن اثیر در جنگی که در اطراف قلعه میان معزالدین و قراختائیان در گرفت ،^{۲۱} باز هم شکست متوجه معزالدین گردید و

۱۸- جوینی ص ۵۵

- ۱۹- برای اطلاع بیشتر درباره این شخص را جوزجانی ج ۱ ص ۳۰۸
- ۲۰- جوینی ج ۲ ص ۵۵ / جوزجانی ج ۱ ص ۴۰۲ / خواند میر ج ۲ ص ۶۴۳
- ۲۱- ابن اثیر ج ۱۲ ص ۷-۱۸۶ / جوزجانی ج ۱ ص ۴۰۲-۴۰۳ / جوینی ج ۲ ص ۵۷ / خواند میر ج ۲ ص ۶۰۷ / مستوفی، حمدالله ص ۴۰۷ چنین مینویسد: «خوارزمشاه مظفر بخوارزم رفت فردوس مطربه سمرقندیه احوال آن جنگ درین رباعی آورده است :

شاما زتو غوری بلباسات بجست ماننده جوژه از کف خات بجست از اسب پیاده گشت و رخ پنهان کرد فیلان بتو شاه داد و از مات بجست

ناچارشد مجدداً درقلعه متحصن گردد (آغاز صفر ۶۰۱ هجری قمری بر ابر با ۱۷۶۳ شاهنشاهی). سپاهیان حریص و طماع قراختائی بشدت حمله خود ادامه دادند و نزدیک بودکه به پیروزی کامل برسند امادر این موقع خان سمرقند ملک عثمان که میل نداشت غوریان بدست سر بازان قراختائی نیست و نابود شوند، واسطه صلح شد و باگرفتن مقدار زیادی نقدینه از معزالدین به چنگ و کشتار پایان داد .^{۲۲}

معزالدین با از دست دادن قسمت عده سپاه خود، که نتیجه‌ی لشکرکشی غیر عاقلانه وی بود، به غزنی بازگشت .^{۲۳} نتیجه این جنگ آن شد که خوارزمشاه همه‌ی شهرهای خراسان بجز هرات را تحت نفوذ خود درآورد. معزالدین تا چندی بعد پس از برقراری صلح با خوارزمشاه، همچنان در فکر انتقام کشیدن از قراختائیان بود. جالب آنست که خلیفه الناصر با فرستادن پیامها و نامه‌هایی پیوسته معزالدین را تحریک میکرد تا برای نابودی خوارزمشاه با قراختائیان متفق گردد.^{۲۴}

معزالدین هم از نظر دیپلماسی، برای جلوگیری از دشمنی

۲۲- همان منابع و Mojumdar, p. 124

۲۳- جوزجانی ج ۱ ص ۴۰۳ / خواند میر ج ۲ ص ۶۰۷ / مستوفی

حمدالله ص ۴۰۷

۲۴- بن ساعی ، تاج الدین ابوطالب : الجامع المختصر فی عنوان التاریخ ، بغداد ۱۹۳۴ قسمت ۹ ص ۱۴۳ / یکی از این نامه‌هارا محمد خوارزمشاه مدّتی بعد به هشتمان اشغال غزنی بودست آورده بود (Dr. K. Mojumdar, p. 124) . خلیفه الناصر برای ابقاء نفوذ خویش نه تنها غوریان را برضد خوارزمشاه تحریک میکرد بلکه در صدد برآمده بود که قراختائیان را هم برآوشوراند. خوارزمشاه با بدست آوردن نامه‌ای که ذکر آن رفت از سوی نیت خلیفه بیش از بیش آگاه و برای مقابله با وی مشغول اخذ تصمیمات مناسب گردید . Dr. K.

Siddiqi, Dr. Amir Hasan: Caliphat and Sultanate in Medieval Persia, Karachi 1969, p. 204-5/Aziz, G.R.: Journal of the Pak. Hist. Soc. vol III

و مخالفت خلیفه، با وی رابطه دوستی برقرار کرد و دستور داد تا در خطبه‌ها نام او را ذکر و روی سکه هم اسم او را نقر کنند.

در اینحال معزالدین ناچار بود که بسبب اغتشاشاتی که در هند، بسبب انتشار شایعه مرگش بوجود آمده بود، به آن سرزمین توجه کند و عملیات بر ضد قراختائیان را به وقتی دیگر موقول نماید.

شکست معزالدین در اندخود چنان فلاکت بار بود که امید و اعتماد سران سپاه وی از او سلب شده بود بطوریکه یکی از آنان بنام ایبک بال از صحنه نبرد گریخته به مولتان رفت. در آنجا امیر حسن حاکم دست نشانده معزالدین را بقتل رسانید و پس از انتشار دادن خبر مرگ معزالدین حکومت را بdest گرفت و خود را سلطان نامید.^{۲۵}

بهمین سبب هم معزالدین توقف بیشتر در غزنی را جایز ندانسته در جمادی الثانی سال ۱۰۱ هجری قمری (۱۷۶۳ شاهنشاهی) بظرف پیشاورفت وازانجا لشکری برای سرکوب کردن حاکم غاصب به مولتان فرستاد و او و همراهانش از جمله عمر بن یزان را بقتل رسانید.

بگفته جوینی رفتن معزالدین به هند بدان سبب بوده است که «مرمت احوال خدم و حشم کند»^{۲۶} و مسلماً این عقیده بسیار درست و منطقی میباشد چون اغتشاشات داخلی در شمال هند و عدم اتحاد و اتفاق میان تبایل و دسته‌های مختلف آنها را ناتوان کرده بود بطوریکه هر کسی میتوانست بانیروی نظامی مختصراً به آنها حمله و داروندارشان را غارت کند.

۱۸۷- ابن اثیر چاپ بیروت ج ۱۲ ص ۱۲۰

۲۶ جوینی ج ۲ ص ۵۸ / ابن اثیر ج ۱۲ ص ۱۸۸-۱۸۷ / خواندمیر ص

۶۰۷ / جوزجانی ج ۱ ص ۳۹۷ و ۴۱۷ / Mojumdar, p. 124 ff.

پيروزى های غوريان در هند

پس از آنکه غزنه در سال ۵۶۹ هجری قمری (۱۷۳۲) شاهنشاهی بدبست غياث الدین مسخر گردید معزالدين از جانب وی بعکومت آن حدود معين شد. وی از غزنه چندين بار به مرز هندوستان لشکرکشی کرد و فتوحاتی نمود. مدتها پيش از وی سلطان محمود غزنوي هم از همین شهر یعنی غزنه و از شمال غربی هند بسوی جلگه های حاصلخیز و ثروتمند شمالی آنکشور حمله برده و در همه جا به چپاول و ویراني پرداخته بود. در يورشهاي محمود بسياري از آثار هنري و باستانی هند با خاک يكسان شد و از بين رفت.^{۲۲} ولی با وجود تمام اين ترکتازیها و جنگهاي خانمانسوز محمود نتوانست از متصرفات فراوان خود نگهداری کند، بطور يکه بلا فاصله پس از مرگ وی و در زمان حکومت جانشينانش تنها ناحيه سند و قسمتی از پنجاب در قلمرو حکومت غزنوي باقی ماند و سایر نواحي شمال هند بزودی استقلال خود را باز یافتند.

در حدود اواخر قرن دوازده ميلادي کشور هند در حالت خمودگی و افسردگی بسر ميبرد و مردم آن گرفتار عقاید خرافی و روشهاي کهن و پوسيده خود بودند و بسبب غرور و نخوتی که داشتند و ملت و فرهنگ خود را مهمترین ملل و فرهنگهای دنيا میدانستند هيج کوششی برای بهتر زندگی کردن و پيشرفت خود بعمل نمی آوردند. حکام و مهاراجه های مغلی غرق در تجمل وزندگی

۲۷ - برای کسب اطلاع بيشتر درباره بنها و آثار باستانی هند که بدبست محمود غزنوي خراب شده اند رجوع شود به البيرونی، مالمهند ص ۱۳ و نhero، جواهر لعل: نگاهي بتاريخ جهان چ ۱ ص ۴۵۱ ببعد وهمچنین هندوشاه ص ۳۲ بعده

Rau, Heimo: Die Kunst Indiens, Stuttgart 1958, S. 33-40/Davar, F. C. Iran and India through the ages, p. 143ff.

مرفه و آسوده خود بوده وابدا بفکر مردم فقیر وزیردست خود نبودند. مردم طبقات پائین و مستمدیده هندهم به آن زندگی ابتدائی خوگرفته بودند و روزگذرانی میکردند و بهمین سبب هم هنگامیکه دشمن خارجی به سرزمینهای آنها حمله میآورد تازمانیکه به اصطلاح کارد به استخوانشان نمیرسید، چنانکه باید و شاید، از خاک خود دفاع نمیکردند. بسیار جالب توجه است، محمود غزنوی که بزرگترین دشمن مردم هند و معروفترین غارتکر و ویران کننده آن سرزمین بوده و بنام قهرمان اسلام درجنگ باهندوهای بتپرست مشهور گشته است یک سپاه هندی نیز داشت که تحت فرماندهی یک سردار هند و بنام تیلک Tilak اداره میشد. سلطان محمود غازی همین سپاه را با خود به غزنه برده و از آنها برای کشتن و نابود کردن مسلمانانی که بسبب ظلم و ستم وی قیام کرده بودند استفاده کرد.^{۲۸} مردم هند بسبب ناتوانی وضعی که در اثر اختلافات مذهبی گرفتار شده بودند نمیتوانستند از عهده دشمنان خارجی برآیند و با اولین حمله محمود کسانی که توانایی مالی داشتند از ترس به جنوب هند مهاجرت کردند.

یورشیای خانمانسوز محمود غزنوی که پگفته بعضی بنام جهاد معروف شده است، بر عکس آنچه اغلب تاریخنویسان نوشته‌اند بسیار بضرر پیشرفت دین اسلام بوده و متاسفانه کشتارهای وحشیانه و ترکتازی‌های این سلطان، دین مبین اسلام را در هند با مفهوم وحشیگری و بیرحمی توأم کرده بوده است بهمین سبب مردم هند بویژه هنرمندان و روشنفکران که جانشان را در خطر دیده بودند وزندگی در آن محیط خفقان آور را نمیتوانستند تحمل کنند شمال

۲۸- ر. ک. نیرو: نگاهی بتأریخ جهان ج ۱ ص ۴۵۳-۴۵۵ و Vincent, A. Smith: The Oxford History of India, p. 235/Haige, Wolseley: The Cambridge History of India, vol. III, p. 27, 30

هند را ترک گفته به جنوب مهاجرت کردند و همین امر سبب شد که از آن ببعد هنر و فرهنگ آریایی در جنوب هند رواج بیشتری پیدا کند.^{۱۹}

ابوریحان بیرونی (تولد ۳۶۰ هجری قمری
برابر با ۱۵۲۹ و ۱۶۰۷ شاهنشاهی) که مدت‌ها در هند بسرمی برده و با توجه مردم هند از نزدیک آشنا شده است در این باره می‌نویسد: «... یمین‌الدوله محمود سی واند سال با آنان پیکار کرد و بلاد هند را ویران ساخت و بقایائی که از هنود باقی ماندند در کمال خصوصت و عناد باما مسلمانان هستند. این فتوح و جنگ‌ها سبب شد که علوم از این حدود محو شده و به کشمیر و بنارس و جاهای دور دست رخت بست.»^{۲۰} وی در جای دیگر می‌نویسد «حتی اینکه کودکان خویش را (هندها) ازما (مسلمانان) می‌ترسانند و مارا شیطان معرفی می‌کنند...»^{۲۱}

همانطور که اشاره شد معزالدین پس از سر و صورت دادن به اوضاع غزنه در صدد برآمد که بار دیگر بسرزمین هند دست‌اندازی کند. نخستین حمله معزالدین به این سرزمین در سال ۱۱۷۵ میلادی یا ۵۷۱ هجری قمری (۱۷۳۴ شاهنشاهی) و از راه دره گمل Gomal pass در غرب دره اسماعیل خان صورت گرفت و در این حمله نواحی مولتان

۲۹- برای کسب اطلاع بیشتر درباره توسعه هنر بویژه هنر معماری هند در این زمان رجوع شود به Ran, S. 33-43/Haige, III, p. 1 lff./

۳۰- البیرونی : مالهند ص ۱۳ /

۳۱- البیرونی ص ۱۱ / حکمت : سرزمین هند چاپ تهران ۱۳۳۷ ص ۲۹

Millenary of Abu Raihan Muhammad ibn Ahmad Al-Biruni, presented on the Occation of Al-Biruni International Congress, Nov. 26, 1973, Pakistan

و اوچه Uch را به آسانی فتح کرد.^{۳۲} وی در اثر این پیروزی‌ها جسارت و شهامت بیشتری یافت و بدون آنکه از تجربیات تلخ محمود غزنوی عبرت گرفته باشد^{۳۳} در صدد حمله به گجرات برآمد. قبل از آمدن معزالدین به هند یعنی در سده یازدهم میلادی چندبار سرداران ترک نژادی به نواحی گجرات حمله کرده بودند ولی پیوسته توسط فرمانروایان و شاهان محلی از جمله مولا راجای دوم Mularaja II شاه گجرات سرکوبی شده و بادادن تلفات زیاد عقب نشینی کرده بودند. معزالدین در سل ۱۱۷۸ میلادی (۵۷۴ هجری قمری و ۱۷۳۷^{۳۴}) شاهنشاهی) از بیابان بزرگ میان راه گذشت و با سپاهیانی کوفته و نزدیک بمرگ به دامنه کوهستان ابو Mt. Abu رسید.^{۳۵} در آنجا بمفرد ورود مورد حمله بهیم دیوانه‌ل واره دوم Bhimdev II of Anhilaware تحمل شکستی سخت و دادن تلفات فراوان ناچار شد همان راه بی آب و علف را در پیش‌گرفته باعده‌ی بسیار کمی از سپاهیان عقب نشینی کند.^{۳۶} این تجربه تلخ بوی نشان داد که برای نفوذ در

۳۲— بگفته ولزلی هایگ معزالدین به هنگام محاصره او چه دست به یک حیله زده بوده است، یعنی با زن را جای اوچه، که با شوهرش در حال نزاع و تشمکش بود، تماس گرفته و به او قول داده بود که در صورتیکه شهر را تسليم کند اورا بعقد خود درآورده و ملکه آن سرزمین کند. زن مزبور اغفال و باعث قتل شوهرش گردید. ولی پس از فتح شهر معزالدین آن زن را همراه دخترش به بانه آنکه در غزنه به دین اسلام مشرف گردند، به آن شهر فرستاد. بنابر نوشته هندو شاه، ملامحمد قاسم در تاریخ فرشته (گلشن ابراهیمی) چاپ سنگی کانپور ۱۸۸۳ ص ۵۶ معزالدین با دختر آن زن ازدواج کرده بوده است.

Haige, Wolseley, vol. III, pp. 38-9/Encyclopaedia Britanica, vol. 10, Chicago 1768 (1959), p. 322

۳۳— برای اطلاع بیشتر در این باره را

Mojumdar, p. 67ff./Vincent A. Smith, p. 234

34— Mojumdar, 118/Auboyer. Jeannine: Afghanistan und seine Kunst, Prague 1968, S. 30/Vincent, Smith, P. 234/Haige, Wolsley, vol. III, p. 39

35— Vincent... part II, p. 234/mojumdar, p. 117-8/Haige vol. III, p. 39

هندوستان بایستی راه پنچاب را، که در آن زمان در دست بازماندگان دودمان غزنی بود، انتخاب کند. اتفاقاً بزودی این موقعیت بخودی خود برای او بوجود آمد. چهاکراد و Chakradeo حکمران جمو Khokhar Jemmu برای دفاع در برابر حملات قوم شورشگر کمهوکهر که با پشتیبانی و تحریک خسرو ملک غزنی صورت میگرفت، در صدد برآمده بود که از معزالدین کمک بگیرد.^{۳۲} معزالدین هم که در انتظار یک چنین موقعیتی بود دعوت حکمران جمو را با میل پذیرفت و پس از رقیب حمله آورد و پس از زد و خوردی توانست اورا شکست داده پیشاور را تصاحب کند (سال ۱۱۷۸ میلادی = ۵۷۴ هجری قمری و ۱۷۳۷ شاهنشاهی).

دست اندازی معزالدین به سرزمین هند بار دیگر در سال ۱۱۸۱ میلادی (۵۷۷ هـ و ۱۷۴۰ شاهنشاهی) رخ داد. در این حمله وی بدون بخورد بامقاومتی به دروازه لاہور رسید. خسرو ملک غزنی شاه لاہور که خود را حریف معزالدین نمیدانست از درصلح درآمد و پس از امضاء قرارداد صلح معزالدین یکی از پسران وی را که بگفته هندو شاه^{۳۳} ملکشاه نام داشت، بعنوان گروگان گرفت و همراه خود بر دیا بگفته جوزجانی و بیهقی «... بدر لوهور آمد (معزالدین) و پیل و پس از خسرو ملک بستد و بازگشت».^{۳۴}

در همین سال حاکم سندھ فتحی خیر الدین لاہوری: عبرت نامه چاپ لاہور شده بود، فرمانبرداری خود را نسبت بوى اعلام کرد.^{۳۵} معزالدین

۳۶— مفتی علی الدین خلف مفتی خیر الدین لاہوری: عبرت نامه چاپ لاہور Mojumdar, p. 117-8/Fischer Weltgeschichte, S. 191 ۱۹۶۱ ج ۱ ص ۱۳۰

۳۷— هندو شاه ص ۵۴

۳۸— جوزجانی ج ۱ ص ۲۴۳-۴۴ / مفتی علی الدین ص ۱۳۰ / بیهقی ج ۱ ص ۲۳۰ / Mojumdar, p. 97

39— Mojumdar, p. 118/Haige Wolseley, vol. III, p. 39

پس از این پیروزی مجدداً به غزنی بازگشت.

پس از گذشت سه سال یعنی در سال ۱۱۸۴ میلادی (=۵۸۰ هـ ق) و ۱۷۴۳ شاهنشاهی) معزالدین بار دیگر بسوی لاہور لشکر کشید. علت این لشکر کشی احتمالاً سر پیچی خسرو ملک ازدادن باج و خراج بوده است. معزالدین در این حمله به لاہور موفقیتی بدست نیاورده و فقط اطراف شهر را مورد تاخت و تاز قرارداد و سپس در راه بازگشت به غزنی قلعه سیالکوت را نیز بتصرف آورد. آنگاه فرماندهی آن دژ را بعهده یکی از سرداران معروف خود، حسین خرمیل، گذارد و به غزنی بازگشت.

خسرو ملک از غیبت معزالدین سوچ برده بلافاصله به قلعه مزبور حمله کرد ولی نتوانست آنجارا از دست حسین خرمیل خارج سازد. معزالدین دو سال بعد (۱۱۸۶ میلادی = ۵۸۲ هـ ق) و ۱۷۴۵ شاهنشاهی) مجدداً بسوی هند رسپارگردید. خسرو ملک که خطر را نزدیک دید تقاضای صلح کرد ولی هنگامیکه برای دیدار معزالدین و بستن قرارداد صلح جدید، قلعه را ترک کرد، بدستور وی توقيف گردید. سپاهیان غوری بلافاصله وارد لاہور شدند و با این وصف به دوران حکومت دودمان غزنی در هندوستان پایان داده شد.^{۴۰} معزالدین بنوی خسرو ملک و پسرش بهرام را به نزد برادر خود

۴۰- جوزجانی ج ۱ ص ۲۴۴ / مفتی علی الدین ج ۱ ص ۱۳۰ / بیهقی ج ۱ ص ۲۳۰ / هندو شاه ص ۵۶۰ / شیروانی، زین العابدین : ریاض السیاحه نسخه خطی نگارنده برگ ۱۴۹ الف / بکری، سید محمد معصوم : تاریخ سنند (تاریخ مخصوصی) بمبنی ۱۹۳۸ ص ۳۳ / خواند میر ج ۲ ص ۴۰ / خواصی ج ۲ ص ۲۶۵ و همچنین Mojumdar, p. 97

Spuler, Bartold: The Muslim World, part II, Leiden 1969, transl. by F.R.C. Bagley, p. 62/Frayser-Tytler, W.K.: Afghanistan a study of political development in central Asia, London 1950, p. 27/Bary, Wm. Theodor de: Sources of Indian Tradition, New York 1958, p. 366/Tille, S. 418/Boyle, p. 161

غیاث الدین به فیروزکوه فرستاد. وی نیز دستور داد تا آن پدر و پسر را جداگانه در قلعه بلروان غرستان و قلعه سیفروند زندانی کنند. مدتی بعد یعنی در سال ۱۱۹۲ میلادی (۵۸۸ هـ و ۱۷۵۱ شاهنشاهی) هنگامیکه غیاث الدین و معزالدین در خراسان گرفتار زدوخورد با سلطانشاه بودند، برای جلوگیری از هرگونه خطر احتمالی، خسرو ملک و بهرام را بقتل رسانیدند.^{۴۱}

معزالدین در همان سال مجدداً بسوی هند رهسپار گردید ولی این بار با مقاومت سخت شاهان محلی شمال هند رو برو گردید. از جمله این شاهان محلی پرتهوی راج سوم Prithvi Raj III و چوهان Chauhan یا چاهمونا Cahamana بودند. پرتهوی راج مدت‌ها با سپاه معزالدین جنگیده مانع پیشرفت وی گردید ولی پس از مدتی زدوخورد، روزی در جنگی که در ناحیه تراین Train رخداد تیری بوی اصابت کرد و کشته شد. پس از مرگ او سپاهیانش متفرق گردیدند و معزالدین با خیال راحت بسوی دهلی برآه افتاد و بدون درد سر آن شهر بزرگ را متصرف گردید. آنگاه حکام دوشهر دهلی و آجمر Ajmer را در مناصب خود باقی گذاشت به دژهای نظامی هانسی Hansi، کوهرام Kuhram سرسوتی Sursut و سر هند Sirhind نیز حمله برده همه‌ی آن قلاع را نیز متصرف گردید و حکومت آن نقاط را بدست سرداران خود سپرد و پس از آنکه قطب الدین ایبک^{۴۲} را در قلعه و شهر اندرپات

۴۱- جوزجانی ج ۱ ص ۳۵۹ / مفتی علی الدین ج ۱ ص ۱۳۰ / خواندمیر ج ۲ ص ۴۰۰ / ابوالفضل بیهقی تاریخ این واقعه را در سال ۵۸۳ نوشته است (بیهقی ج ۱ ص ۳۱۸، ۲۳۰ و ۹۶۵ / هندو شاه ص ۵۷ / بکری ص ۳۳)

Vincent, Smith, part II, p. 234/Haige, Wolseley, vol. III, p. 40-1/Fischer Weltgeschichte, Bd. 17, S. 189

۴۲- برای اطلاع بیشتر درباره قطب الدین ایبک که یکی از غلامان ترک نژاد معزالدین بوده است رجوع شود به جوزجانی ج ۱ ص ۴۱۵

^{۴۳} بجانشینی و نیابت خود منصوب و اداره کل امور نظامی Indarpat و سیاسی متصرفات هندرانیز بعده او نهاد و خود به غزنه بازگشت.^{۴۴}

در این زمان وضع و موقعیت قطب الدین ایبک از لحاظ سیاسی و نظامی بسیار مناسب بود و بهمین سبب موفق شد سرزمینهای زیادتری را متصرف گردد. در سال ۵۸۸ هجری (۱۱۹۳ م) و ۱۷۵۱ شاهنشاهی)، مسلمان پس از بازگشتن معزالدین به غزنه، یکی از سرداران هندی موفق شده بود دژ هانسی را از دست یکی از سرداران معزالدین خارج سازد. قطب الدین ایبک با حمله‌ای در صدد بدست آوردن آن دژ برآمد و مجدداً آن قلعه را متصرف شد. نامبرده پس از این پیروزی به پیشویهای خود ادامه داد و شهرهای میرت^{۴۵} و باران (بلندشهر امروزی) را نیز بدست آورد. قطب الدین مدت‌ها این دو دژ را بصورت دومركز نظامی خود قرار داد ولی بزودی دریافت که مرکز نظامی مهمتر و بهتری مورد نیازش می‌باشد. بهمین سبب در آغاز سال ۱۱۹۳ میلادی (۵۸۹ هجری قمری و ۱۷۵۲ شاهنشاهی) دهلی را برای این منظور انتخاب کرد.^{۴۶}

در ضمن این لشکرکشی‌ها قطب الدین نیز مانند محمود غزنوی تعداد بسیار زیادی از پرستشگاه‌ها و آثار باستانی هند شمالی را بیاد غارت داد و خراب کرد. از جمله در دهلی و نواحی اطراف آن در حدود سی پرستشگاه را با خاک یکسان ساخت و با چهارصد و

۴۳— در ده مایلی دهلی

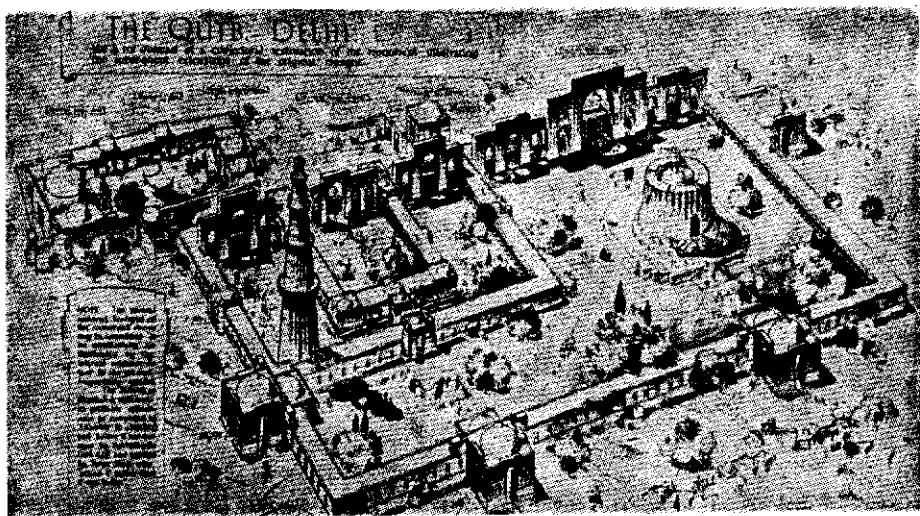
۴۴— ابن‌الییر ج ۱۲ ص ۹۳ و ۱۰۵ و همچنین

Vincent, Smith, Part II, p. 234-5/Mojumdar, p. 118/Haige, vol. III, p. 40-1 /Rawlinson, H.G.: India, a short cultural history, edited by C. G. Seligman, London 1937, p. 224/Bary, p. 367/Fischer Weltgeschichte, Bd. 17 Indien, Frankfurt a.M. 1967, S. 189.

۴۵— هندو شاه ص ۵۸-۹

۴۶— Meerut در ۸۰ کیلومتری دهلی

هشتاد ستواني که از معابد راجپوتانا Rajputana جدا کرده بود دستورداد در دهلی مسجدی بنانگردند که به مسجد قوتالاسلام یا قطب دهلی معروف میباشد^{۴۷} (ش ۱۳۰ و ۱۳۱).



شکل ۱- منظره هوائی مسجد قوتالاسلام دهلی و منار قطب دهلی که در قوشہ خارجی جنوب غربی مسجد قطب قرار گرفته است. بخشی‌ای خارجی و بزرگترین مسجد بعد از بسط التمش و علاء الدین خاج به آن مسجد اضافه گردیده است.

- 47— Bhandarkar, D.R.: The Temples of Osia, A.S.I., A.R. 1908/09, Calcutta 1912/Cousen, H.: The Architectural Antiquities of Western India, Indian Society, London 1926/Rau, S. 37/Davar, p. 200/Wheeler, Mortimer: Flamen in Persepolis, Italy 1969, S. 145/Trotter, L.J.: History of India, revised Edition by W.H. Hutton, B.D., London 1917, p. 54

که بهمراه ص ۱۷۹ ببعض وص ۱۲۰ درباره خرابی‌های زیادی که بدست قطب الدین ایلک صورت گرفته است چنین مینویسد «... وهمچنان بتخانه بیجباره که زیاده از سه صد بودند با خاک تیره یکسان ساخت خصوصاً بتخانه و زیبه ایشری که از همه نامی و گرامی بود از بیخ برگشید... سلطان از سنگهای آن بتکده مسجد جامع بیجباره معمور ساخت و بتخانه بجیشور سابقاً سلطان شهاب الدین اندک خراب گرده بود سلطان اسکندر بنیاد آن را برگشید و خانقاہی برای خادمان سید قریشی ترصیص نمود و عوام آنرا وجاشیر خانقاہ میگفتند. راجه گلاب سنگه خانقاہ مزبور را ویران گرده بتخانه جدید آباد ساخت». همچنین رک Rau, Heimo: Die Kunst Indiens, Stuttgart 1958, S. 37/Hoag, John: Islamische Architektur, Stuttgart 1976, S. 280ff./Scerrato, S. 129ff.

در این گیرودار، چوهان با کمک ویاری هری راجا برادر پریتوی راج^{۴۸} Pritviraja موفق شده بود که دژ معروف رانتمبور Ranthambhor و همچنین دژ اجمرا مسخر کند قطب الدین باشتاد هرچه تمامتر برای سرکوبی آنها حرکت کرد ولی قبل از رسیدن وی هری راجا و چوهان فرار کرده بودند. درست در همین موقع فرمانروای سابق دهلی از نبودن قطب الدین سوبدربه سر بشورش برداشت. قطب الدین ناچار از تعقیب آن دو صرف نظر کرد و به دهلی بازگشت.^{۴۹}

اندک زمانی بعد معزالدین برای جنگ با خوارزمشاه، قطب الدین را به غزنه طلب کرد. در مدت شش ماهی که قطب الدین هندوستان را ترک کرده بود، فرمانروایان محلی شمال هند هیچگونه اقدامی برای بدست آوردن نقاط از دست رفته و جلوگیری از نفوذ فاتحان خارجی بعمل نیاوردند و آن موقعیت بسیار مناسب را از دست دادند.

قطب الدین ایک بزودی طبق فرمان، به هند بازگشت و بلا فاصله نواحی دوآب و کل (علیگره) را نیز متصرف شد.^{۵۰} معزالدین مدتی بعد یعنی در سال ۱۱۹۳ میلادی (۵۸۹ هـ) ۱۷۵۲ شاهنشاهی) مجدداً بسوی هند حرکت کرد و بمنظور جنگ

۴۸- پریتوی راج برادرزاده ویگنا راج چهارم، مهاراجه‌ی ناحیه سائبورو اجمرا در اجستان و آخرین فرمانروای خاندان چوهان در هندوستان شمالی میباشد. راجه‌های راجپوت در ذیر پرچم وی با سلطان معزالدین غوری جنگهای زیادی کردند ولی پس آنچند پیروزی بالآخره در سال ۱۱۹۲ میلادی (= ۵۸۸ هـ) بدست او شکست خورده از میدان خارج شدند. (حکمت: سرزمین هند ص ۴۶-۷)

Tille, S. 418

49— Mojumdar, p. 119

— ۵۰- جوزجانی ج ۱ ص ۴۰۱ / هندوشاه ص ۵۹
Vincent, Part II, p. 234-6/Mojumdar, p. 119/Trotter..., P. 53

با گاہد والا Gahadvala به مناطق زیر فرمان وی حمله کرد. یکی از فرمانروایان محلی بنام جای چندر Jayachanra در نزدیکی چند او را ^{۵۱} راه را براوگرفت و کارشان بجنگئر سید. نیروی نظامی جای چندر بسیار خوب و نزدیک بود که بر سپاه غوری پیروز شود ولی ناگهان تیری به جای چندر اصابت کرده باعث مرگ او شد. طبق معمول، با کشته شدن فرمانده سپاه، سربازان هندی هر یک به سویی فرار کردند. سربازان معزالدین در میان آنها افتادند و پس از کشتن عده‌ی بسیار زیادی از آنان، به دهات و شهرهای اطراف نیز یورش برده کلیه پرستشگاه‌ها را غارت کردند.

بطوریکه نقل شده است، در این حمله در نواحی بنارس در حدود هزار پرستشگاه خراب شد و مهاجمان بامصالح و ستونهایی که از آنها برداشته بودند دستوردادند تا چند مسجد بنا کنند. پس از این پیروزی دوناییه چند راواتی Chandravati و بنارس Banaras نیز جزو متصرفات غوریان گردید. معزالدین خزان و آثار گرانبهای بنارس واسنی Asni را که متعلق به خاندان گاہد والا بود برداشت و پس از آنکه قطب الدین را همچون گذشته، بجاشینی و نیابت خود در هند باقی نهاد، بسوی غزنی برآه افتاد ^{۵۲} پس از بازگشتن معزالدین، گاہد والا موفق شد چند ناحیه را از دست قطب الدین ایبک خارج سازد. ^{۵۳} در اثر این پیروزی چند نفر از

۵۱- نام شهر کوچکی است در کنار رود جمنا. ابن‌الثیر نام این رود را «ماجون» نوشته است (ابن‌الثیر، الکامل ج ۱۲ ص ۱۰۵ / جوزجانی جای چندر را «جی چندر» و چند او را «چندوال» نوشته است (جوزجانی ج ۱ ص ۴۰۱)

۵۲- جوزجانی ج ۱ ص ۴۰۱ / ابن‌الثیر ج ۱۲ ص ۹۳-۹۱ و

Mojumdar, p. 119

53- Mojumdar, p. 119

فرمانروایان هند شمالی تحریک شدند. و برای بdst آوردن استقلال ازdst رفته خود بdst و پا افتادند. این امر باعث شد که در پیشتر نقاط آتش انقلاب شعله ور گردد. در ضمن این شورشها ناحیه کل (علیگره) بdst دهور راجپوت Dhor Rajput افتاد. اجمرا نیز مورد حمله‌ی هری راجا Hariraja قرار گرفته ازdst قطب الدین خارج شد و بالاخره جهت رای Jhat Rai با پشتیبانی هری راجا به سوی دهلی حمله آورد. ایک باشندن این خبر عده‌ای سرباز برای دفاع از دهلی بدانجا فرستاد و خود باقیه سپاهش بسوی اجمرا حرکت کرد تاراهرا برجهت رای بگیرد. نامبرده جنگ در مقابل قطب الدین را بنتیجه دانسته به اجمرا فرار کرد. قطب الدین بزودی خود را به اجمرا رسانید و آنجا را محاصره کرد.

هری راجا که در محاصره دشمن قرار گرفته بود و شکست خود را یقین میدانست، اسارت و سرشکستگی خود را تحمل نکرد و برای نجات حیثیت و شرافت خانوادگی خویش، خود را به آتش کشیده نا بود ساخت. قطب الدین بلا فاصله شهر آجمرا به تصرف درآورد و پسر پرتهوی راج را نیز از کار برکنار کرد و حکومت آن شهر را بdst یکی از سرداران خود سپرد (۱۱۹۴ میلادی برای ۵۹۱ هـ و ۱۷۵۳ شاهنشاهی). در ضمن این زد خوردها، قطب الدین دستور داده بود تا ۲۷ معبد پیروان مذهب جائینیسم را خراب کرده از مصالح آنها بنای مسجد قوت‌الاسلام دهلی را پایه‌گذاری کنند. قطب الدین بهمین ترتیب در سال ۱۱۹۶ میلادی (۱۷۵۵ شاهنشاهی) بنای مسجد دیگری را در اجمرا پایه ریزی کرد که بنام ارها ردن کا جه و مپرا Ahar-din-ka

^{۵۴} معروف گردیده است. بنای این مسجد در سال ۱۲۰۰ میلادی Jhompra ۱۷۵۹ شاهنشاهی پایان رسید^{۵۵} مسجد نامبرده در کنار کالج سانسکریت ویساکا دیو قرار گرفته است (ش ۵۶).

۵۴— ارهاردن کاجهومپرا یعنی کلبه دو روز و نیم و چنین مشهور است که این مسجد را در دوروز نیم ساخته‌اند. آئین جائینیسم، بنایه نظر پیروان آن، توسط شخصی بنام تیرتھانکاراماهاویرا Tirthankara (= رهبر و راهنمای) که بسال ۴۷۷ یا ۶۷۴ پ.م وفات یافته است، آخرین فرم و شکل نهائی خود را گرفته است. پیش از وی ۲۳ پیامبر و رهبر این آئین را منتشر کرده بوده‌اند و ماهاویرا بار دیگر به تبلیغ و انتشار آن پرداخته است. شرح حال ۲۲ پیامبر که هزاران سال پیش زندگی میکرده‌اند، جنبه‌افسانه‌ای بخود گرفته است و بیست و سومین پیامبر که پارشوا Parshva نام داشته در دوران تاریخی زندگی میکرده‌است. تاریخنویسان تاریخ مرگ او را ۲۵۰ سال جلوتر از ماهاویرا ذکر کرده‌اند. این پیامبران بانی و سازنده آئین جائینیسم بوده‌اند. از ماهاویرا نوشته‌ای باقی نمانده است و مطالعه را که باو نسبت میدهد در حدود سال ۵۰۰ بعد از میلاد و بیان پر اکریت Prakrit Glasenapp, Helmut von: نوشته شده‌اند. برای بدست آوردن آگاهی بیشتر رک

Die Philosophie der Inder, Stuttgart 1958, S. 295/Fischer Weltgeschichte, S. 49/Bettany, G.T.: The Great Indian Religions, London 1892, pp. 238-264

قطب‌الدین اصرار عجیبی در برانداختن آثار مذهبی و باستانی هندوها داشت. از جمله بناهائی که بدست وی نابود شده‌اند، بتخانه‌های بی‌جباره بوده است که بنا بنشسته‌ی پیر غلام حسن که ویه‌امی زیاده از صد عدد بوده‌اند. آزمهمترین این بتخانه‌ها، وزیر ایشانی بوده است که پس از خرابی بدستور قطب‌الدین، از سنگهای آن، مسجد جامع بی‌جباره را بنا کردند. دیگر بتخانه بجیشور بود که با سنگهای آن خانقاہی برای خادمان و پیروان سید محمد قریشی ساخت که مردم آنرا وجاش خانقاہ نهاده بودند. تعصّب قطب‌الدین در مسلمان گردن هندوها به آنجا رسیده بود که دستور داده بود، هر کسی از قبیل دین اسلام خودداری کند بقتل برسد. وی تمام کتب و آثار نوشته و نویسنده‌گان آنها را در میان تالابی غرق کرد. از آن گذشته دستور داده بود که مردم از نواختن موسیقی خودداری کنند. بعضی از بتخانه‌ها که بدستور قطب‌الدین خراب شدند باندازه‌ای باشکوه و بزرگ بودند که برای خراب کردن آنها تایکسال وقت لازم بود. (رک که ویه‌امی، پیر غلام حسن : تاریخ حسن ۲۰ ص ۲۰ بعد چاپ Haog, S. 287, Sringer)

معزالدین در سال ۱۱۹۵ میلادی (۵۹۲ ه. ق و ۱۷۵۴ شاهنشاهی) بار دیگر بمنظور کامل کردن فتوحات خود در شمال هند، و بدست آوردن مرکز مهم و معروف آن حدود یعنی مناطق بیانه **و گوالیور Gwalior** دست به لشگر کشی زد.

کنور پال Kunwarpala فرمانروای شهر بیانه، جنگ و دفاع را بی نتیجه دانسته و پیش از رسیدن معزالدین شهر را ترک کرده و با سپاه خود به یکی از دژهای نزدیک بنام تهان گره **Thangarh** یا **Tahangarh** یا پناه برد و دستور داد تا اطراف آن دژ را خندق بکنند ولی تمام این تدبیرها ثمری نداد چون با هجوم سپاه معزالدین کنور پال مجبور شد بدشمن تسليم شود.

معزالدین پس از این پیروزی موفق شد چند شهر و دژهای نظامی مهم دیگری را بدست آورد. از جمله دژهایی بودند که در میان راجپوتانا و دواوب قرار داشتند. معزالدین پس از تسخیر این دژها، فرماندهی آن مناطق را به بهاء الدین طفرل، یکی دیگر از غلامان و سرکردگان سپاه خود سپرد. بهاء الدین طفرل پس از بدست گرفتن کار و تسلط بر امور دستور داد تاقله‌ای بزرگ در آن محل ساختند و آنجا را مرکز ستاد خود قرارداد. این قلعه بزرگ بنام سلطان کوت **Sultankot** موسوم گردید. مقصود بهاء الدین از بنای این دژ بزرگ آن بودکه بتواند از آنجا جریانات سیاسی ایالات شرقی و غربی را زیر نظر خود داشته باشد.

معزالدین پس از آنکه خیالش از این سوی آسوده گشت به دژ **بسیار معروف و بزرگ گوالیور Gwalior** ^{۵۶} حمله کرد و آنجارا در محاصره

۵۶- جوزجانی ج ۱ ص ۴۰۱ و ۴۲۱ / ابن‌الثیر ج ۱۲ ص ۱۲۱ - این دو مورخ نام این شهر را کالیور و کوالیور نوشته‌اند

گرفت . فتح این دژ بزرگ کار آسانی نبود و بهمین سبب مدت محاصره بطول انجامید .

در این موقع پریهار Parihar فرمانروای سلاکشانا Sallakshana با فرستادن نمایندگانی ، از معزالدین تقاضای صلح کرد . وی نیز از این موقعیت بسیار مناسب استقبال کرد و با کمال خشنودی پیشنهاد صلح را پذیرفت و دستورداد تام محاصره دژ گواليور پایان یابد .

آنگاه بهاء الدین طغل را مامور ادامه مذاکرات با پریهار و آرامش دادن به آن سامان کرد و خود آنجارا ترک گفت . سردار مزبور تقریباً مدت یک سال در آن ناحیه ماند و با حملات پی در پی به اطراف وایجاد ناراحتی توانست بالاخره فرمانروای مطلق آن منطقه نیز گردد . بدین ترتیب ناحیه مزبورهم جزو منطقه حکمرانی دهلی گردید .^{۵۷}

قطب الدین ایبک با قبول نیابت معزالدین در هندوستان ، گرفتار کشمکشمای فراوانی شده و آرامش خود را از دست داده بود . در پایان سال ۱۱۹۵ میلادی (۵۹۲ ه . ق و ۱۷۵۴ شاهنشاهی) و آغاز سال بعد یکی از قبایل ساکن در ناحیه اجمن بنام مهر Mher با اطایفه چالوکیه Chaulukya متعدد شد تا بفرمانروایی امراه ترک نژاد یعنی قطب الدین ایبک و بهاء الدین طغل پایان دهد و آنها را ابتدا از راجپوتانا Rajputana بیرون کنند . برادر این اقدامات شورش بزرگی در آن ناحیه بر پا خاست و بهمین سبب قطب الدین ناچار شد بسوی اجرم لشکر کشی کند . در نزدیکی آن محل میان سپاه قطب الدین و نیروی نظامی مهر جنگی سخت در گرفت که در طی آن قطب الدین شکست خورد و در محاصره دشمن قرار گرفت . در این موقع

۵۷ - ابن اثیر ج ۱۲ ص ۱۲۱ / جوزجانی ج ۱ ص ۴۰۱ / Mojumdar, p. 120 / Fischer Weltgeschichte, S. 191

بعرانی ناگهان خبر رسید که لشکر غزنی به نزدیکی اجمیر رسیده است. باشیوع این خبر سپاهیان غالب معاصره را پایان داده بازگشتند.

قطب الدین مدتی بعد برای جبران آن شکست سپاه بزرگی آماده کرد و به انھیلواره Anhilwara (پایتخت گجرات) حمله کرد. فرمانروای گجرات بنام بھیم دوم Bhima II که میدانست قطب الدین بزودی بسوی گجرات روانه خواهد شد، قبل از حرکت وی شهر را ترک گفت و دریکی از دژهای دورافتاده مقر گرفت. رای کرن Rai Karan یکی از فرمانروایان آن حدود با همکاری دهار اورش پرمار Dharavarsha Pramara سپاهی فراموش کرد که در دامنه کوه ابو به کمین قطب الدین نشستند. سردار مذبور بمجرد ورود در آن ناحیه هنگامیکه از نقشه دشمن باخبر گردید دستور بازگشت منظم سربازان را صادر کرد. فرمانروای راجپوتانا بگمان آنکه قطب الدین یارای برای رانداره و عقب نشینی می‌کند، سنگر مطمئن خود را ترک کرد و به دشمن حمله آورد. قطب الدین که در انتظار این موقعیت بود فوراً دستور حمله صادر کرد و شکست سختی بسپاه حریف وارد آورد. در این جنگ در درحدود پنجاه هزار نفر از سربازان هندی کشته شدند و بیست هزار نفر به اسارت درآمدند. آنگاه سربازان قطب الدین به نقاط آباد آن نواحی حمله آورده و در ضمن کشت و کشتارهای بیشتر دست به غارت و چیاول مردم زده خرابکاری‌های زیادی بیارآوردهند. از جمله در شهر انھیل پاتکا Anahilla Pataka پس از چیاول مردم، بسیاری از معابد شهر را نیز ویران کردند.^{۵۸} بگفته هندوشاه

قطب‌الدین یکی از سرداران زیردست خود را بفرماندهی گجرات منصب کرد و خود به‌دلی بازگشت.^{۵۹}

چندی بعد بهیم دوم از پناهگاه خود خارج شد و گجرات را بتصرف خویش درآورد. از آن بعده شهر گجرات بسبب موقعیت خاص خود دورافتادگی از مراکز تحت فرمان سرداران ترک، از تهاجم آنها در امان ماند. قطب‌الدین موقع شناس از آن زمان بیشتر توجه خود را صرف دست‌اندازی به نقاط دیگر کرد و شهرهای آنسوی روگنگ از جمله کشمیر Katehr و بدایون Badaun را بتصرف خود درآورد.^{۶۰} ولی رویه‌مرفته در نگهداری آن نواحی موفقیتی بدست نیاورد و نتوانست آنچنان‌که میخواست حکومت مطلق خود را تحمیل مردم آن ناحیه کند.

در آن زمان وضع ایالات شمالی هند طوری بود که دست‌اندازی به آن نقاط کاری بس آسان بود.

از این رو قطب‌الدین ایک هم از موقعیت استفاده کرده متوجه شهرهای بزرگ‌گردید.

در این حملات قطب‌الدین نظر خود را متوجه نواحی جنوب شرقی مناطق تحت تسلط خود کرد. این نواحی منزلگاه قبائل چندله فرمانروای مطلق سرزمین ججاکا بهکشی Chandella (استان Bundelkhand کنونی) بود که به شجاعت و بی‌باکی معروف بودند. قبایل نامبرده تحت فرمان رهبر خود بنام پارامردی Paramardi یا پارامل Paramal (۱۲۰۳-۱۱۶۳ میلادی)، زندگی میکردند. این سرزمین خشک از شمال به شهرهای Kalpi و Asni واژ

59—Mojumdar, p. 121

60— Mojumdar, p. 121

شرق به آنسوی رودخانه جمنا Yamuna محدود میگردید و دارای دژهای بسیار محکمی مانند کالنجر Kalinjar و مهوبه Mahoba بود. اتفاقاً یکی از دشمنان سرسرخت و خطرناک قطب الدین ایک در شمال هند همین پارامل بود که از مدتها پیش پیوسته در زد و خوردهای باوی شرکت کرده بود. آخرین حمله قطب الدین به قبائل چاندله Chandela در سال ۱۲۰۲ میلادی (۵۹۹ هـ) ق - ۱۷۶۱ شاهنشاهی) رخداد. پارامردی Paramardi از مقابل قطب الدین فرار کرد و در قلعه کالنجر Kalinjar پناهنده گردید و قطب الدین نیز قلعه مزبور را بمحاصره گرفت. پس از چندی پارامردی بسبب کمبود مواد غذائی و آب و قطع شدن ارتباط بادنیای خارج ناچار شد که تقاضای صلح کند ولی قبل از آنکه بتواند قرارداد صلح را امضاء کند بطور ناگهانی درگذشت.^{۶۱}

آنطور که معلوم است وزیر او بنام اجای دو بسبب آنکه به منبع آبی دسترسی پیدا کرده بود، بر ضد پارامردی قیام کرد و با تسليم شدن و بستن قرارداد بمخالفت برخاست و پس از تعجبیز مردم در صدد ادامه جنگ و دفاع برآمد.^{۶۲} وزیر نامبرده، که به احتمال نزدیک بیقین مسئول کشته شدن پارامردی بوده است، مدت زیادی به دفاع از قلعه پرداخت ولی بالاخره توان مقاومت ازدست داد و با همراهان خود بقلعه اجی گره Ajayagarh فرار کرد و در آنجا موضع گرفت. با فرار اجای دو، شهرها و دژهای کالنجر، مهوبه و کهگورا هم بدست قطب الدین افتاد و حکومت آن نواحی در اختیار Khajuraho حسن ارنال که از سرداران قطب الدین بود قرار گرفت.

معزال الدین و قطب الدین نایب السلطنه وی احتمالاً هیچگاه در

61— Mojumdar, p. 122

۶۲— همان منبع و همان صفحه

فکر آن نبودند که دامنه فتوحات خود را از ناحیه گاہدوالا Gahadvala فرات ببرند ولی باروی کار آمدن و نیر و مند شدن یکی دیگر از غلامان ترک نژاد معزالدین بنام اختیارالدین محمد بختیار خلجی، این امر واقعیت یافت و صورت عمل بخود گرفت. اختیارالدین محمد در آغاز کار بعنوان سرباز ساده بخدمت معزالدین درآمده بود.

نخستین دوران زندگی سربازی وی از سال ۵۹۰ هـ (۱۷۵۲) شاهنشاهی) در خدمت هژبر الدین حسن ادیب و در شهر بدایون (بودائون Budaun) آغاز گردیده بود آنگاه پس از چندی در استخدام ملک حسام الدین آغل بیگ درآمده بود و در شهر اوده Awadh همچنان بخدمت سربازی اشتغال داشت و از همین موقع بود که با انجام چند مأموریت نظامی، نبوغ نظامی خود را نشان داد.

اختیارالدین با درآمد بسیار کم خود عده‌ای سرباز و جمعی جیره خوار بدور خود جمع کرد و در سال ۵۹۷ هـ (۱۷۵۹ م) شاهنشاهی) به ناحیه مگده Magadhe که تقریباً سرحد غربی کشور سنا Sena بود حمله آورد و چون با دفاع و زد و خوردی رو برو نگردید به چیاولها و پیشرفت‌های خود ادامه داد و بزودی موفق شد از جمع کردن اموال غارتی پول فراوانی بdst آورد. وی بزودی با این ثروت بادآورده قشون نیرومندی فراهم کرد و تا حدود ناحیه وهار Vihara (شهر دانشگاهی بہار Bihar) پیش روی کرد. چندی بعد بمنظور حمله به آن شهر نیز کسب تکلیف نمود و بلا فاصله پس از دریافت اجازه حمله را آغاز کرده وارد آن شهر بی دفاع گردید. در این حمله تنها کسانی که در صدد دفاع برآمدند روحانیان بودائی بودند که پس از شکست بدستور اختیارالدین قتل عام شدند.^{۶۳}

63— Vincent, part II, p. 236-7/Mojumdar, p. 122/Haig, vol. III, p. 49 ff.

اختیارالدین پس از این پیروزی برای مشورت درباره اقدامات دیگر بنزد قطب الدین رفت. وی نیز با این امر موافقت کرده دست او را بازگذارد ولی خاطر نشان کرد که وی نبایستی امید هیچگونه کمک و پشتیبانی داشته باشد.

اختیارالدین بدون درنگ بسوی نادیا Nadiya لشکرکشی کرد و آنجا را بتصرف درآورد. پس از این پیروزی به سرزمین پنگال روی آورد و قسمتهايی از آن ناحيه را نیز بچنگ آورد.

چندی بعد توقف در دژ نادیا را صلاح ندانسته به قلعه لکهنو تی که در شمال سنا Sena و در ساحل رودگنگ قرار داشت، نقل مکان کرد و آنجا را بعنوان مرکز ستاد خود برگزید.

این فتوحات و پیشرفتهای زیاد در سرزمینهای بی دفاع، اختیارالدین را مغزور کرد تا آنجاکه بفکر افتاد یورشهايی هم به سرزمین تبت بکند لذا با سپاه بزرگ خویش بدانسوی حرکت کرد. هنگامیکه به مرز تبت نزدیک شد به او اطلاع دادند که پنجاه هزار سوار در انتظار او آماده جنگ میباشند. اختیارالدین با شنیدن این خبر فوراً فرمان بازگشت صادر کرد. سربازان که روحیه فرمانده بی نظمی بعقب بازگشتند. هنگام عبور از رودخانه های بین راه عده بسیار زیادی از آنها غرق شدند و اختیارالدین توانست با عده بسیار کمی، در حدود یکصد نفر از لشکریانش، جان سالم بدر برد و بالاخره پس از این ناکامی با حالی زار به دیواکوت Devakut آمده در آنجا به بستر بیماری افتاد و بالاخره در سال ۱۲۰۶ میلادی ۱۷۶۵ شاهنشاهی بدست یکی از سران سپاه خویش بنام علی مردان بقتل رسید.^{۶۴}